

تألیف طبیب نامدار ایرانی  
ابوبکر محمد فرزند زکریای رازی

ترجمه و تخلص از دکتر محمود نجم آبادی  
(مانده از شماره قبل)

### کتاب الجدری والحصبه

### (آبله و سرخک)

در شماره قبل شرحی مبنی بر معرفی کتاب «آبله و سرخک» و فصول آن جهت خوانندگان مجله نگاشتم. اینک در این مقاله بدرج فصولی چند از کتاب میپردازم: رازی در فصل اول کتاب در باب بروز آبله و آنکه چرا فردی نیست، که از ابتلاء بدان مصون ماند، مگر بعضی افراد و آنچه که جالینوس در باره آن گفته است، چنین گوید: «آنها که گفته اند جالینوس دانشمند از آبله ذکر نمی نموده و آنرا نمی شناخته، آنهایی هستند که کتابهای جالینوس را نخوانده و یا با آنها مرور کرده از آن گذشته اند، زیرا جالینوس در مقاله دوم از کتاب «قاطاجانس» مرهمی

را توصیف نموده و گفته است: مرهم مزبور برای فلان نبض و فلان مرض و برای آبله نافع است: «در ابتداء مقاله چهاردهم از کتاب «نبض» جالینوس چند سطر بدین امر تخصیص داده و چنین نوشته است: «بعضی اوقات تعفن شدید بر اثر اورام در خون بوجود میآید، که از شدت التهاب آن پوست را میسوزاند و ایجاد آبله نموده و سبب بروز سرخی پراکنده در پوست میشود، که با خوردگی آن (پوست) توام است: «در قسمت نهم از کتاب «منافع الاعضاء» جالینوس گفته است: باقیمانده غذاها که تبدیل بخون نگردیده در اعضا میماند و متعفن شده و بمرور بر حرارت آن افزوده

- ۱ - جالینوس القلوذی Galien = Galen = Galenos Klaudios de Pergamon - متولد سال ۱۲۹ یا ۱۳۸ متوفی سال ۲۰۰۱ میلادی). جالینوس برغامسی اهل برغامس از شهرهای آسیای صغیر بود.
- ۲ - کتاب تألیفی جالینوس که توسط «حبیب بن الحسن الاعسم» خواهرزاده و شاگرد حنین بن اسحق عبادی بعربی برگردانده شده است.
- ۳ - کتاب نبض تألیف جالینوس که مشتمل بر «کتاب نبض کبیر» و «کتاب نبض صغیر» است، که توسط حنین فرزند اسحق به سریانی و سپس از سریانی به عربی توسط «حبیب» برگردانده شده است.
- ۴ - مقصود وظائف الاعضاء (فیزیولوژی Physiologie) است.

میگردد، تا آنکه سرخی ودانه آبله وساعیه<sup>۵</sup> تولید نماید. همچنین جالینوس در قسمت چهارم از کتاب «طیماوس»<sup>۶</sup> گفته است: قدما نام فلقمونی<sup>۷</sup> را بر عارضه‌ای که حرارت زیاد داشته باشد، بمانند سرخپها و آبله اطلاق میکرده‌اند و در نظر آنها این قبیل امراض از زهره<sup>۸</sup> تولید میشده است.

اما آنهایی که گفته‌اند جالینوس برای آبله علاج مخصوص و کافی و علت قانع کننده‌ای نقل نکرده و در این باب چیزی نگفته است، راست میگویند و در این امر بهمان اندازه که ما نقل کردیم گفته‌اند، مگر آنکه در کتابهای دیگر خود که عبری ترجمه نشده بیاناتی داشته باشند و من در این راه زیاد جستجو و از کسانی که سریانی و یونانی میدانستند، تحقیق کردم هیچک از آنان اضافه از آنچه من گفتم چیزی نگفتند، تا من استفاده نمایم، حتی بعضی‌ها آنچه را که من گفتم نمیدانستند، چه رسد بآنکه اضافه از آن چیزی گویند و من تعجب میکنم، که چگونه جالینوس از این مرض گذشته و آنرا نادیده گرفته است، در حالی که مرضی شایع و احتیاج بدرمان آن شدید بوده است.

وی (جالینوس) از کسانی بوده که اصرار زیاد بر بیان اسباب و علاج امراض داشته است.

اما متاخرین گرچه مطالبی را متفرق گفته و شرح

نداده، همچنین از اقسام درمانهای آن چیزی نگفته‌اند. «رازی گوید: نخست بذکربسب تولید این بیماری و آنکه چراحتی یک نفر هم از این بیماری مصون نمی‌ماند، شروع مینمائیم، سپس دنباله آنرا فصل به فصل بیان داشته، از هر یک از فصول بمیزانی که کافی میدانیم با کمک خداوند خواهیم گفت.

«میگویم (رازی): آدمی از ساعتی که بدنیا می‌آید تا پیر شود، روز بروز خشکی بر مزاجش<sup>۹</sup> فزونی می‌یابد و از این جهت است، که خون کودکان و بچه‌ها بالمقایسه با خون جوانان و بطریق اولی با خون پیران رطوبتش زیادتر است، با این حال حرارت زیادی دارد و جالینوس در تفسیر کتاب فصول<sup>۱۰</sup> این معنی را تصدیق نموده و گفته است: حرارت نوباوگان از حیث کمیت از حرارت جوانان (نوجوانان) بیشتر و حرارت جوانان (نوجوانان) از لحاظ کیفیت از نوباوگان (کودکان) زیادتر است. این امر از اینجمله معلوم میشود، که اعمال طبیعی در نوباوگان از لحاظ هضم غذا و نشوونما بهتر انجام میگیرد. بدین جهت است که خون نوباوگان و کودکان شبیه به عصاراتی<sup>۱۱</sup> است، که هنوز در آنها پختگی منتهی به نضج<sup>۱۲</sup> کامل شروع نگردیده و در آنها جنبش غلیانی پیدا نشده است.

«خون جوانان بمانند عصارات جوشیده‌ای میباشند که

از آنها بخارات و فضولات زیاد بیرون ریخته و شبیه شرابی

۵- وان دیک (Van Dyck) در حاشیه کتاب آبله و سرخک ساعیه را به آبله ترجمه نموده و معنای آن نقاط قوبائی (نوعی خشکریشه که در پوست پدید آید) و منظور از آن التهاب مسری ریشه دار مانند التهاب و سرخی پوست میباشد.

۶- تألیف افلاطون (Timaios = Timée)

۷- فلقمونی = فلقمونی = فلقمونیا = Phlegmon.

۸- مقصود کبسه صفرا (Vesicule biliaire) است.

۹- Temperament.

۱۰- فصول بقراط = الفصول البقراطیه فی اصول الطبیه = Aphrorismus = les Aprhorismes - تألیف طبیب

بزرگ یونانی (۶۰-۴۵۹-۳۳۵ ق.م.)

۱۱- شیره = فشرده = Jus

۱۲- نضج یا قوام = Amelioration = بهبود نسبی قبل از شفاء = engin = حیالیم - ۶۶

است، که آماده شده و از غلیان افتاده و نیروی آن استحکام یافته است؛

«اما خون پیران مثل شرایبی است، که قدرت آن از بین رفته و نزدیک سردی شده و سر که خواهد شد؛

«آبله بهنگام غلیان و عفونت خون بوجود میآید، تا بخارهای زائد از آن بیرون روند و خون دوران کودکی که شبیه بعصاره های مرطوب است بخون دوران جوانی که بمانند شراب پخته آماده است، تبدیل گردد؛

«آبله بالذات شبیه بهمان غلیان و جوششهایی (جوش یا حباب) است، که نوباوگان بخصوص پسران از آن درامان نمیباشند، چه در وجود آنها انقلاب خون از این حالت به حالت دیگر ضرورت دارد، همچنانکه انقلاب عصاراتی که در حال غلیان و جوشش است، بطرف حالت پس از غلیان برمیگردد؛

«همچنین جوانانی که حرارت آنها کم بوده و رطوبت زیادی هم در خون آنها نیست، یا افرادی که در کودکی گرفتار آبله خفیف شده اند و بدن خشک و لاغری داشته<sup>۱۳</sup> و حرارت آنها کم و خفیف بوده چون این دسته بجوانی برسند، بر اثر مراقبت شدید از بدن یا عدم مراقبت ممکن است مبتلی به آبله گردیده، یا از آن مصون مانند.

«اما پیران کمتر آبله میگیرند، مگر در مواقع هوای وبائی<sup>۱۴</sup> عفونی<sup>۱۵</sup> ردی، که در این هوا این بیماری فراوان است، زیرا هوای متعفن که از حالت اعتدال خارج شده و بطرف حرارت یا رطوبت زیاد متمایل گردیده و همچنین

هوای سوزان به حمله این مرض کمک مینماید، زیرا هوای ملتهب سوزان روحی<sup>۱۶</sup> را که در دو بطن<sup>۱۷</sup> قلب است، منقلب کرده و آنرا مثل مزاج خود میسازد، در نتیجه تمام خونهایی که در شراین است بتوسط قلب بصورت خونی که در قلب میباشد، درمیآید؛

«کم اتفاق می افتد که مزاج کودک یا نوباوه ای کم کم از حالتی بحالت دیگر منقلب گردد و در زمانی طولانی این عمل انجام شود، بطوریکه جوشش و غلیان نمایان گردد، چه چنین مزاجی باید سرد و خشک باشد و مزاج کودکان ضد این حالت و طرز تغذیه و درمان آنها برخلاف سالمندان است، زیرا غذای اطفال از شیر میباشد و غذای جوانان گرچه از شیر نیست، ولی نزدیکتر به شیر است و باغذای سایر مردم فرق دارد. بعلاوه جوان همه چیز میخورد و همچنین حرکات آنها بعد از غذا هم زیادتر است و بدین جهت خیلی کم اتفاق می افتد، که نوباوه ای آبله نگیرد و بعد از ابتلاء به آبله بر حسب مزاج و طرز درمان و اخلاق و عادات و آب و هوای محیط<sup>۱۸</sup> و حالات خونی که در گهای آنان جریان دارد چه از حیث کمیت و چه کیفیت متفاوت است. بدین جهت بیماری در بعضی ها بسرعت و در برخی به کندی سیر مینماید. همچنین در بعضی ها از نظر کیفیت بدخیم<sup>۱۹</sup> (ردی) و در پاره ای و خامت آن کمتر است؛

ولی در جوانان که خونشان بحالت دوم تبدیل شده و نضج آنها استحکام یافته و رطوبات اضافی که موجب تعفن خون میگردد، از خون زائل گردیده است، کمتر مبتلی

۱۳ - مقصود بدن کم آب و لاغر است.

۱۴ و ۱۵ - مقصود از هوای وبائی هوایی است که در طی سال در آنها بیماری بیشتر در میان مردم پیدا میشود و بیماری عمومی

پیدا میکند. ترجمه فرانسوی آن Air Cholérique و مقصود هوای بد است.

۱۶ - در اینجا مقصود از کلمه روح کیفیت خون قلب است.

۱۷ - Ventricules.

۱۸ - مقصود آن است که این عوامل در پیدایش آبله مؤثر میباشد.

۱۹ - Maligne = بدعاقبت.

به این بیماری میگردند، مگر تك تك و بدین جهت آبله در جوانانی که رطوبت خون آنها زیاد یا کیفیت آن خوب نبوده و یا در کمال التهاب و یا در کودکی آبله خفیفی گرفته باشند، که تبدیل خون آنها از حالت اول بحالت دوم در کودکی انجام نگرفته باشد، ظهور میکند.»

در فصل دوم کتاب که در باب « بیان مزاجهائی که استعداد ابتلا به آبله دارند و اوقاتی که آبله در آن اوقات شیوع می یابد» رازی چنین گوید:

« بطور کلی آنها که مزاج مرطوب داشته و سفید پوست و چاق و سرخ رنگ باشند و کسانی که سرخ رو و یا گندم گون و چاق و یا آنها که دارای مزاجهائی که اغلب به تبهای گرم<sup>۲۰</sup> و منطبقه<sup>۲۱</sup> و رعاف و چشم درد مبتلی میشوند و در بدنشان دانه های سرخ و سفید و جوش میزند و آنان که در خوردن شیرینی ها مخصوصاً خرما و عسل و انجیر و انگور و انواع شیرینی های غلیظ و سخت مثل حلواهای آردی<sup>۲۲</sup> و پالوده ها<sup>۲۳</sup> و ایضاً کسانی که شراب و شیر<sup>۲۴</sup> زیاد میخورند استعداد ابتلا بدین بیماری را دارند ؛

اما بدنهایی که لاغر و صراوی و خشک هستند مستعد قبول سرخک میباشند و استعداد پذیرش آبله را ندارند و اگر در آنها آبله پیدا شود، ناچار باید دانه های چنین آبله ای کم و متفرق و ضعیف بوده و یا آنکه از نوع آبله بسیار بدخیم

(ردی) باشد، که خشک و متعفن می باشد و نضج پیدا نمیکند؛

« بدنهای لاغر که خشک و سرد باشند ، مستعد آبله و سرخک نمیگردند و اگر آبله بگیرند، آبله آنها کم و ضعیف و آرام و کم درد و بی خطر میباشد.»

اوقاتی که عادة آبله در آن شیوع می یابد بدین شرح است:

اواخر پائیز و اوائل بهار و در تابستانهایی که باران پشت سرهم بیارد و بادهای گرم جنوبی متوالیاً بوزد .

اگر تابستان زیاد گرم و خشک و پائیز هم گرم و خشک بود و باران هم تأخیر کرد، در این مواقع سرخک باشخاص مستعد حمله میکند و چه بسا که این وضع از لحاظ اختلاف شهرها و مساکن اشخاص و اوضاع و احوال جوی و آب و هوا فرق کند و بیماری حالت مخفی بخود گیرد و باعث بروز سرخک شود.

در غیر اوقاتی که مذکور افتاد باز ممکن است سرخک بروز نماید و در آن هنگام لازم است، در تمام دوری از آن بود و آن وقتی است که دیده شود که کم کم بیماری در بین مردم شیوع یافته است، بشرحی که بعداً خواهیم گفت.

در فصل سوم کتاب رازی « در بیان علاماتی که دلالت بر جوشش آبله و سرخک دارد» گوید :

علامات اولی بروز آبله عبارتند از تب مطبقة<sup>۲۵</sup>، درد کمر<sup>۲۶</sup>،

۲۰ - حمای حار .

۲۱ - بنظر میرسد این کلمه مطبقة باشد .

۲۲ - حلواهای آردی = عسیده که جمع آن عساید است و همان حلواهایی است که در کشورها (و کشورهای مشرق زمین) معمول است که با آرد و عسل میسازند .

۲۳ - پالوده = فالوزج = فالودج = فالودق = فالودج = Breuvage .

۲۴ - رازی را عقیده آن بوده که افراط در شرب شراب و شیر آبله تولید مینموده . در این باب در تاریخچه های طبی خود .

حکایتی از دختر حسین بن عبدویه که عادت بخوردن شیر شتر داشت نقل مینماید (رجوع شود به ترجمه و حکایات طبی و بالینی رازی) . تاریخچه یازدهم، ترجمه نویسنده این مقاله ، انتشارات دانشگاه سال ۱۳۴۳ شمسی) .

۲۵ - مقصود تب دامنه دار است .

۲۶ - Rachialgie .

خارش بینی، بیخوابی که نشانی آخری علامت مخصوص آبله<sup>۲۷</sup> است، مخصوصاً کمر درد توام با تب و مورمور شدن<sup>۲۸</sup> بدن که بیمار در تمام بدن خود احساس کند. صورت بیمار خیز<sup>۲۹</sup> بر میدارد و گاهی اوقات برگشته<sup>۳۰</sup> نشان میدهد؛ رنگ بیمار بر افروخته و گونه‌ها و چشمان قرمز و بدن سنگین می‌گردد. بیمار بخود می‌پیچد و دهان دره و خمیازه<sup>۳۱</sup> و در گلو و سینه احساس درد میکند. مریض تنگی نفس و سرفه دارد. دهانش خشک و آب دهان غلیظ<sup>۳۲</sup> و صدایش گرفته و سردرد و سنگینی سر<sup>۳۳</sup> و ناراحتی و اضطراب و اندوه دارد؛ نهایت آنکه اضطراب و اندوه در سرخک بیشتر از آبله و پشت درد در آبله بیشتر از سرخک است و حرارت تمام بدن و بر افروختگی رنگ و پراق شدن (درخشدگی) آن مخصوصاً سرخی شدید لثه نشانی بیماری (سرخک) است<sup>۳۴</sup>؛ پس اگر در فردی تمام این نشانه‌ها یا بعضی از آنها مخصوصاً قوی‌ترین نشانه‌ها بمانند کمر درد و اضطراب شدید و تب مطبوقه دیدی، بدان آبله یا سرخک به بیمار حمله آورده است، منتهی کمر درد در سرخک آنچنان که در آبله ظهور میکند نیست، ولی در آبله اندوه و غش آنچنان که در سرخک است وجود ندارد، مگر آنکه آبله از نوع ردی (بدخیم) باشد، زیرا علت سرخک از خون صفراوی است، اما آبله بی‌خطر آبله‌ای است که مقدار خون در آن ضررش زیادتر از بدخیمی خون است، لذا با پشت درد بوده زیرا، رگها و شراین بزرگی که در فقرات قطنی قرار دارند، کشش پیدا میکنند.

در فصل چهارم کتاب دازی در بیان اعراض و دستورهای آبله بطور کلی، چنین توصیه می‌کند:

(۱) احتراز از آبله قبل از ظهور علائم بیماری و بر طرف ساختن آنها بعد از ظهور علائم؛

(۲) اقداماتی که موجب تسریع در بروز و ظهور مرض شود؛

(۳) توجه مخصوص نسبت به چشم و پلکها و پرده گوش و داخل بینی و حلق و بندها که در آنها عفونتی ایجاد نشود؛

(۴) اموری که (مقصود داروها و اقدامات است) نضج آبله را تسریع نماید؛

(۵) اموری که زودتر آبله را خشک کند؛

(۶) قلع و کندن خشک‌ریشه‌ها<sup>۳۵</sup>؛

(۷) اموری که آثار آبله را از بین ببرد؛

(۸) غذاهائی که بیمار آبله‌ای باید بخورد؛

(۹) حفظ سلامت بیمار پس از ضعف و بر طرف شدن بیماری؛

(۱۰) آنگاه از علامات آبله‌های بی‌خطر و خطرناک صحبت مینماید.

امید است در شماره آتی بقیه کتاب را بنظر خوانندگان گرامی مجله برسانم.

تهران اردیبهشت ماه ۱۳۴۷

بنده ناچیز: دکتر محدود نجم آبادی

۲۷- بسیار نظر صحیحی میباشد، که امروزه هم مقبول پزشکان است.

۲۸- Picotement

۲۹- مقصود باد کرده (Enflammé) است.

۳۰- مقصود آن است که بیمار تغییر قیافه میدهد.

۳۱- Baillement

۳۲- مقصود غلظت بزاق است.

۳۳- مقصود احساس سنگینی سراسر است (Impression de Pesanteur).

۳۴- که علامت مخصوص سرخک است.

۳۵- خشک‌ریشه - خشک‌ریشه = Fongus = Escarre